



انجمن علمی فقه‌پژای تطبیقی ایران



فصلنامه حقوق جزای بین‌الملل

Volume 3, Issue 4, 2025

## The Impact of Artificial Intelligence on Criminal Systems and Criminal Justice

Fazel Homiri<sup>1</sup>

1. M.A, Department of Criminal Law and Criminology, Persian Gulf International Education Center Branch, Islamic Azad University, Khorramshahr, Iran.

### ARTICLE INFORMATION

*Type of Article:*

**Original Research**

*Pages: 97-108*

*Corresponding Author's Info*

*ORCID: 0009-0000-9632-4293*

*TELL: +989166162013*

*Email: homeyrifazel@gmail.com*

*Article history:*

*Received: 07 May 2025*

*Revised: 17 Jul 2025*

*Accepted: 21 Aug 2025*

*Published online: 22 Dec 2025*

*Keywords:*

*Technology, Artificial Intelligence, Criminal System, Criminal Justice.*

### ABSTRACT

In the field of criminal law and judicial systems, the use of artificial intelligence technology as a new tool in trial and enforcement processes is a specialized and challenging field that requires analysis. The discussion of the impact of artificial intelligence on criminal systems and criminal justice constitutes the context and purpose of the present study. This study is theoretical and has been conducted using a descriptive-analytical method. Given that Iranian law is significantly influenced by Imami jurisprudence, the application of artificial intelligence in criminal systems and criminal justice is under investigation. Of course, artificial intelligence can be considered as a tool to facilitate these matters. Artificial intelligence has a significant impact on criminal systems and criminal justice and these effects are aimed at improving the efficiency, accuracy and speed of judicial processes, preventing human errors and reducing the time of trials. The use of AI-based technologies in diagnosis, investigation, evidence review and case understanding can lead to more accurate and fair decision-making, but at the same time there are concerns about protecting privacy rights and respecting ethical principles. Therefore, the correct and balanced use of AI can, in addition to increasing the effectiveness of judicial systems, also reduce challenges related to individual rights and privacy and it is important that the development and application of these technologies take place within the framework of specific laws and regulations and with ethical considerations.



This is an open access article under the CC BY license.

© 2025 The Authors.

**How to Cite This Article:** Homiri, F (2025). "The Impact of Artificial Intelligence on Criminal Systems and Criminal Justice". *Journal of International Criminal Law*, 3(4): 97-108.



انجمن علمی فقه‌های تطبیقی ایران

# فصلنامه حقوق جزای بین الملل

www.iclj.ir



فصلنامه حقوق جزای بین الملل

دوره سوم، شماره چهارم، زمستان ۱۴۰۴

## تأثیر هوش مصنوعی بر نظام‌های جزایی و عدالت کیفری

فاضل حمیری\*<sup>۱</sup>

۱. کارشناسی ارشد، گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، واحد مرکز آموزش‌های بین‌المللی خلیج فارس، دانشگاه آزاد اسلامی، خرمشهر، ایران.

### چکیده

در حوزه حقوق جزا و نظام‌های قضایی، بهره‌گیری از فناوری هوش مصنوعی به‌عنوان ابزاری نوین در فرآیندهای دادرسی و اجراء، زمینه‌ای تخصصی و چالش‌برانگیز است که نیازمند تحلیل می‌باشد. بحث از تأثیر هوش مصنوعی بر نظام‌های جزایی و عدالت کیفری، زمینه و هدف تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. این تحقیق از نوع نظری بوده و به روش توصیفی - تحلیلی صورت گرفته است. باتوجه به این که حقوق ایران به‌طور قابل توجهی تحت تأثیر فقه امامیه است، لذا کاربرد هوش مصنوعی در نظام‌های جزایی و عدالت کیفری، مورد مذاقه قرار دارد، البته این که هوش مصنوعی می‌تواند به‌عنوان ابزاری درجهت تسهیل این امور تلقی گردد. هوش مصنوعی تأثیر قابل توجهی بر نظام‌های جزایی و عدالت کیفری دارد که این تأثیرات درجهت بهبود کارایی، دقت و سرعت فرآیندهای قضایی، پیشگیری از خطاهای انسانی و کاهش زمان دادرسی‌ها است. استفاده از فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در تشخیص، تحقیقات، بررسی ادله و ادراک پرونده‌ها می‌تواند منجر به تصمیم‌گیری‌های دقیق‌تر و منصفانه‌تر شود، ولی در عین حال نگرانی‌هایی درباره حفظ حقوق حریم خصوصی و رعایت اصول اخلاقی نیز وجود دارد. بنابراین بهره‌برداری صحیح و متعادل از هوش مصنوعی می‌تواند در کنار افزایش اثربخشی نظام‌های قضایی، چالش‌های مربوط به حقوق فردی و حریم خصوصی را نیز کاهش دهد و این نکته اهمیت دارد که توسعه و کاربرد این فناوری‌ها در چهارچوب قوانین و مقررات مشخص و با رعایت ملاحظات اخلاقی صورت گیرد.

### اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۹۷-۱۰۸

اطلاعات نویسنده مسؤول

کد ارکید: ۴۲۹۳-۹۶۳۲-۹۰۰۰۰-۰۰۰۹

تلفن: +۹۸۹۱۶۶۱۶۲۰۱۳

ایمیل: homeyrifazel@gmail.com

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۷

تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۰۴/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۰

تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۱۰/۰۱

واژگان کلیدی:

فناوری، هوش مصنوعی، نظام جزایی، عدالت کیفری.

خوانندگان این مجله، اجازه توزیع، ترکیب مجدد، تغییر جزئی و کار روی حاضر به صورت غیرتجاری را دارند.



© تمامی حقوق انتشار این مقاله، متعلق به نویسنده می‌باشد.

## مقدمه

با ظهور شگفت‌انگیز هوش مصنوعی (AI) که نه تنها سبک زندگی ما را دگرگون کرده، بلکه به سرعت در حال نفوذ به بنیادی‌ترین ساختارهای اجتماعی است، نظام‌های جزایی و عدالت کیفری نیز از این تحول بی‌نصیب نمانده‌اند و با توسعه سریع فناوری‌های نوین و ظهور هوش مصنوعی، تحولات عمیقی در ساختارها و فرآیندهای نظام‌های حقوقی و جزایی صورت گرفته است و در این میان، مسأله تأثیر این فناوری بر نظام‌های جزایی و عدالت کیفری یکی از موضوعات پیچیده و مورد توجه حقوق‌پژوهان و کارشناسان حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری است. این فناوری نوظهور، با قابلیت‌های بی‌سابقه‌اش در تحلیل داده‌های عظیم، پیش‌بینی رفتار، حتی اتخاذ تصمیمات خودکار، وعده کارایی و دقت بی‌نظیری را در فرآیندهای کشف جرم، تحقیقات، محاکمه و اجرای مجازات می‌دهد و می‌تواند به‌عنوان ابزاری قدرتمند برای افزایش عدالت و کاهش خطاهای انسانی عمل کند؛ با این حال، پرسش اساسی اینجاست که نقش و جایگاه هوش مصنوعی چگونه می‌تواند نظام‌های قضایی، فرآیند دادرسی و اصول عدالت کیفری را تحت تأثیر قرار دهد؟ آیا این تکنولوژی نوین، در کنار تمام مزایایش، می‌تواند به‌طور کامل با پیچیدگی‌ها و ظرافت‌های انسانی عدالت کیفری سازگار شود و بدون ایجاد چالش‌های اخلاقی و حقوقی، به تقویت آن کمک کند؟ فرضیه ما این است که هرچند هوش مصنوعی پتانسیل چشم‌گیری برای بهبود کارایی و دقت در نظام‌های جزایی دارد، اما عدم وجود چهارچوب‌های قانونی و اخلاقی جامع، به‌همراه چالش‌های ذاتی مربوط به شفافیت، سوگیری الگوریتمی و مسؤولیت‌پذیری، می‌تواند به تضعیف اصول بنیادین عدالت کیفری و حقوق شهروندان منجر شود. بنابراین این مقاله به بررسی تأثیرات متقابل هوش مصنوعی بر این نظام‌ها می‌پردازد تا ابعاد گوناگون این پدیده را از جنبه‌های فرصت‌ها و تهدیدات آن مورد واکاوی قرار دهد و راهکارهایی برای بهره‌برداری مسؤولانه از این فناوری در راستای تحقق عدالت پایدار ارائه کند. در این راستا، هدف اصلی این پژوهش بررسی تأثیرات فناوری‌های هوشمند در فرآیندهای کیفری است، به‌طوری‌که بتوان اثرات حقوقی، کیفری و اصول عدالت

را تحلیل و تبیین نمود. فرض اصلی این است که، استفاده از هوش مصنوعی در نظام‌های جزایی، در صورت رعایت موازین حقوق بشر و تضمین حقوق دفاع، می‌تواند بهره‌وری سیستم قضایی را افزایش دهد، عدالت‌پذیری را تقویت کند و در عین حال، چالش‌ها و تهدیدهای حقوقی و شکلی را نیز به‌همراه داشته باشد که نیازمند وضع مقررات و ضوابط حقوقی دقیق و شفاف است. در راستای تبیین موضوع یادشده، تحقیق حاضر به بحث و بررسی می‌پردازد.

## ۱- ماهیت هوش مصنوعی

در لغت‌نامه بریتانیکا، واژه «هوش» که معادل انگلیسی آن «Intelligence» است، به‌عنوان «توانایی سازگاری مؤثر با محیط از طریق تغییر در فرد، محیط یا کشف چیزی جدید» تعریف شده است (احمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۷). به‌طور کلی، در اصطلاح، هوش به‌معنای زیرکی، آگاهی، عقل، فهم و درک است (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۷۳۴) و واژه «هوشمند» نیز به‌معنای باهوش و هوشیاربودن می‌باشد (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۷۳۴) و معادل‌هایی چون «ذو دَکاء» و «ذَکّی» در زبان عربی، به‌معنای سریع‌الفهم‌بودن، تعبیر می‌شوند (معلوف، ۱۳۶۴: ۵۲). رویکرد متخصصان حوزه هوش مصنوعی نسبت به مفهوم هوش و مفاهیم مرتبط همچون عقل و ذهن، کاملاً متفاوت است؛ در حال حاضر، اصطلاح «هوش» به‌ویژه در روان‌شناسی، به‌طور گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و روان‌شناسان به بررسی بهره‌های هوشی افراد و مسائل مربوط به آن مشغول هستند، اما در حوزه هوش مصنوعی، این اصطلاح معانی متفاوت و خاص خود را دارد. متخصصان هوش مصنوعی در عوض ارائه تعاریف مفهومی که بیشتر مورد علاقه فلاسفه است، به ارائه تعاریف عملی و کاربردی از هوش پرداخته‌اند؛ یکی از دلایل این رویکرد این است که مباحثه‌های مفهومی غالباً بی‌نتیجه است و اگر قصد بررسی رابطه میان هوش و تفکر را داشته باشیم، بیشتر درگیر نزاع‌های لفظی خواهیم شد، چراکه این دو واژه از نظر مفهومی با یکدیگر متفاوت هستند و هرگز به یک مفهوم واحد اشاره نمی‌کنند. با این حال، به اعتقاد متخصصان، این دو اصطلاح نمایانگر یک حقیقت قابل اندازه‌گیری و ارزیابی هستند (قائم‌نیا، ۱۳۸۵: ۲۶). از نظر لغوی، «مصنوعی»

توانایی یادگیری و تجربه‌کردن را داشته باشند و بتوانند از تجربیات پیشین خود در شرایط جدید بهره‌برداری کنند، به‌طوری‌که بخشی از دانش فعلی آن‌ها ناشی از فرایند سعی و خطای خودشان باشد (صالح‌آبادی، ۱۳۹۸: ۴۵).

از منظر دیگر، هوش مصنوعی به سیستم‌هایی اطلاق می‌شود که توانایی پاسخگویی و واکنش‌هایی مشابه رفتار هوشمندانه انسان، مانند درک شرایط پیچیده، شبیه‌سازی فرآیندهای تفکر و روش‌های استدلالی انسانی را دارند و می‌توانند نسبت به این شرایط پاسخ مثبت نشان دهند و دانش کسب کنند (سرآبادانی و امیر، ۱۳۹۷: ۱۱). به‌طور کلی، هوش مصنوعی را می‌توان به‌عنوان میدان وسیعی از تلاقی علوم مختلفی چون فلسفه، ریاضیات، روان‌شناسی و اقتصاد معرفی کرد. تعاریف مختلف از هوش مصنوعی را می‌توان در دو رویکرد اصلی دسته‌بندی کرد: یکی هوش مصنوعی ضعیف یا محدود که تمرکز آن بر سیستم‌هایی است که توانایی انجام وظایف خاص را دارند و دیگری هوش مصنوعی قوی یا عمومی که هدف آن تولید ماشینی است که کلیه توانمندی‌هایی که تداعی‌گر هوش انسانی است، مانند آگاهی، اراده، تفکر، فهم معانی و زبان، یادگیری و ...، از خود بروز دهد؛ بر این اساس، تعاریف مربوط به نوع دوم از هوش مصنوعی فعالیت‌هایی مانند تصمیم‌گیری، حل مسائل و یادگیری که فعالیت‌های مرتبط با تفکر انسانی محسوب می‌شود، را دربر می‌گیرند. از سوی دیگر، در رویکرد ضعیف، تنها به کارکردها و توانایی‌های مشابه آن‌هم در برخی زمینه‌ها اکتفا می‌شود و نیاز به هوشیاری یا توانایی‌های دیگر نیست، یعنی توانایی‌هایی که امروزه در رایانه‌ها برای انجام امور محاسباتی و عملیاتی موجود است، در قالب هوش مصنوعی به‌معنای ضعیف آن قرار می‌گیرد. طبق این رویکرد، تعریفی دیگر از هوش مصنوعی ارائه شده است که بیان می‌دارد: «مطالعه بر این‌که چگونه می‌توان رایانه‌ها را وادار به انجام کارهایی کرد که انسان‌ها در حال حاضر بهتر از آن‌ها انجام می‌دهند» (مطلبی کربکنندی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۷۳). هوش مصنوعی به‌واسطه توانایی‌ها و کاربردهای متنوعی که در زمینه‌های مختلف دارد، مورد بررسی قرار می‌گیرد. این فناوری در طیف گسترده‌ای از علوم و حوزه‌ها، از جمله مهندسی، زیست‌شناسی، پزشکی،

به‌معنای ساخت بشر و محصول دست‌ساز انسان است و در مقابل، طبیعی‌بودن را تداعی می‌کند (دهخدا، ۱۳۷۷: ۲۷۳۶)؛ ریشه این واژه از «صنع» است که به‌معنای ساختن و ساخته‌شدن است. تعریف دقیق و سراسری برای هوش مصنوعی وجود ندارد، اما عموماً این اصطلاح به مجموعه‌ای از دستاوردهای علمی، به‌ویژه در حوزه شبیه‌سازی کامپیوتری رفتارها و اعمال هوشمندانه بشر، اطلاق می‌شود. هدف اصلی هوش مصنوعی، ایجاد ویژگی‌های انسانی در ماشین‌ها است تا آن‌ها بتوانند با سرعت و دقت بیشتری اطلاعات را پردازش کنند، یاد بگیرند و از طریق استدلال و تحلیل‌های مربوطه، نتایج مورد نیاز را استنتاج نمایند (باکویی و زنده‌روح، ۱۳۸۶: ۳۰). به‌عبارت دیگر، هوش مصنوعی در ارتباط با دانش ساخت ماشین‌ها یا برنامه‌های کامپیوتری هوشمند است. یکی از دلایل عدم توافق بر سر یک تعریف واحد برای هوش مصنوعی، همین گستردگی و تنوع در معنای هوش و هوشمندی است؛ در میان مفاهیم، هوشمندی در انسان به توانایی‌هایی چون استدلال، رفتار و پویایی، مقایسه، مفهوم‌سازی، درک روابط علت و معلولی و موارد مشابه اشاره دارد. بر پایه این تعریف، می‌توان گفت که ماشین هوشمند، ماشینی است که قابلیت فکرکردن و استنتاج مشابه انسان را دارا باشد. در توضیح فرآیند تفکر انسان، می‌توان گفت که مغز انسان از میلیاردها سلول عصبی و رشته‌های عصبی تشکیل یافته است که این سلول‌ها به‌صورت پیچیده‌ای با یکدیگر در ارتباط هستند. شبیه‌سازی مغز انسان می‌تواند از طریق سخت‌افزار یا نرم‌افزار انجام شود و تحقیقات اولیه نشان می‌دهد که این شبیه‌سازی غالباً عملی مکانیکی و نسبتاً ساده است. برای مثال، یک کرم دارای چند شبکه عصبی است و یک حشره نزدیک به یک میلیون رشته عصبی دارد، درحالی‌که مغز انسان از حدود هزار میلیارد رشته عصبی تشکیل شده است. با تمرکز و اتصال مناسب رشته‌های عصبی مصنوعی، می‌توان واحدهای هوش مصنوعی را خلق کرد و توسعه داد (شهبازی، بی‌تا: ۱۱). امروزه، دانشمندان این حوزه در تلاشند ماشین‌های هوشمندی تولید کنند که علاوه بر توانایی‌های ذکرشده، بتوانند احساسات را درک کرده و یا حداقل نسبت به آن‌ها آگاه باشند؛ این ماشین‌ها باید

نظریه ذهن نوعی از هوش مصنوعی است که هنوز در مراحل اولیه توسعه قرار دارد و هدف آن درک نیازها، عواطف، باورها و فرایندهای فکری موجودات دیگر است. هوش مصنوعی خودآگاه نیز آخرین و فرضی‌ترین مرحله توسعه هوش مصنوعی است که در آن، سیستم به حدی پیشرفته می‌شود که خودآگاهی را به دست می‌آورد و قادر به درک و ابراز احساسات و نیازهای خود است، اما دستیابی به آن می‌تواند پیامدهای قابل توجهی داشته باشد و هنوز وجود خارجی ندارد (سازمند، ۱۳۹۸: ۱۰؛ Baum et al, 2017: 419).

دسته‌بندی رایج دیگری که بیشتر در حوزه فناوری کاربرد دارد، هوش مصنوعی را به سه نوع محدود (باریک یا ضعیف)، عمومی و فوق‌العاده تقسیم می‌کند. هوش مصنوعی محدود پیچیده‌ترین نوع توسعه‌یافته تاکنون است که تنها قادر به انجام وظایف برنامه‌ریزی شده بوده و معادل هوش مصنوعی حافظه محدود است. نمونه‌های آن شامل وسایل نقلیه خودران، سیستم‌های تشخیص درمان، موتورهای جستجو و دستیاران آنلاین مانند سیری اپل هستند (Sharma et al, 2018: 1-2؛ مطلبی کربکندی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲؛ سازمند، ۱۳۹۸: ۹-۱۰). هوش مصنوعی عمومی (قوی) معادل نظریه ذهن است و در صورت تحقق، قادر خواهد بود کاملاً مشابه انسان عمل کرده و دارای توانایی درک، یادگیری، تفکر، خودآگاهی و ابراز احساسات باشد، هرچند هنوز به واقعیت نپیوسته است (Pavlacka, 2012: 1-3). درنهایت، هوش مصنوعی بسیار قوی یا فوق‌العاده قوی‌ترین شکل هوش مصنوعی است که از انسان‌ها نیز پیشی می‌گیرد و می‌تواند ربات‌هایی قوی‌تر و باهوش‌تر خلق کند (Joshi, 2019: 6). این نوع هوش که با هوش مصنوعی خودآگاه نیز شناخته می‌شود، هنوز فرضی است و نگرانی‌هایی در مورد پیامدهای احتمالی آن، از جمله تمایل به بقا و سلطه، وجود دارد (سازمند، ۱۳۹۸: ۱۰؛ Baum et al, 2017: 419-428). با وجود این که هوش مصنوعی عمومی یا قوی هنوز به‌طور مستقل قضاوت نکرده است، پیش‌بینی می‌شود که در آینده نزدیک وارد عرصه دادگاه‌ها و سیستم‌های قضایی شود (Sourdin, 2018: 1131-1132).

ارتباطات، اقتصاد و دیگر علوم، مورد توجه و کاربرد قرار گرفته است. برای نمونه، برنامه‌هایی تولید شده‌اند که می‌توانند راه حل‌های جدید برای مسائل ریاضی ارائه دهند، در موسیقی باده‌نوازی کنند، تقلب‌های مالی را شناسایی نمایند و حتی تصاویر هنری خلق کنند. این برنامه‌ها همچنین قابلیت‌هایی در تشخیص پزشکی، آموزش و یادگیری نشان می‌دهند (ویتابی، ۱۳۹۶: ۹۶)، علاوه بر این، هوش مصنوعی در زیرشاخه‌ها و شاخه‌های متعددی مانند یادگیری ماشین، بینایی ماشین، الگوریتم‌های ژنتیک، پردازش زبان طبیعی، رباتیک، سیستم‌های خبره و شبکه‌های عصبی بررسی و توسعه می‌یابد. این زیرشاخه‌ها به علوم و فنون مرتبط با هوش مصنوعی اشاره دارند که در راستای پیشرفت و توسعه این حوزه به کار گرفته می‌شوند (صالح‌آبادی، ۱۳۹۸: ۴۸).

## ۲- اقسام هوش مصنوعی

هوش مصنوعی با تعاریف متنوعی که دارد، به شیوه‌های گوناگونی دسته‌بندی می‌شود. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، هوش مصنوعی را به دو نوع قوی و ضعیف تقسیم می‌کند (سازمند، ۱۳۹۸: ۲). هوش مصنوعی ضعیف (محدود) به سیستمی گفته می‌شود که برای انجام یک کار خاص طراحی شده و صرفاً کارکرد انسانی را در آن زمینه تقلید می‌کند، مانند دستیارهای مجازی شخصی (Joshi, 2019: 3-6). در مقابل، هوش مصنوعی قوی به سیستمی با توانایی‌های شناختی عمومی انسانی اشاره دارد که می‌تواند راه حل‌های جدیدی برای کارهای ناآشنا بیابد و هدف آن دستیابی به ماهیت واقعی هوش انسانی است. در تقسیم‌بندی دیگر، هوش مصنوعی به چهار دسته اصلی شامل ماشین‌های واکنشی، حافظه محدود، نظریه ذهن و خودآگاهی طبقه‌بندی می‌شود. ماشین‌های واکنشی قدیمی‌ترین نوع هوش مصنوعی هستند که حافظه‌ای ندارند و تنها رفتارها را در پاسخ به محرک‌ها تقلید می‌کنند، مانند برنامه شطرنج IBM که **گری کاسپاروف** را شکست داد. هوش مصنوعی حافظه محدود علاوه بر ویژگی‌های ماشین‌های واکنشی، می‌تواند از تجربیات گذشته برای تصمیم‌گیری‌های آینده استفاده کند؛ تقریباً تمامی اپلیکیشن‌ها، دستیاران مجازی و وسایل خودران امروزی از این نوع بهره می‌برند (سازمند، ۱۳۹۸: ۱۰-۹).

### ۳- تأملات فلسفی و اصول بنیادین دادرسی عادلانه و محدودیت‌های فناوری‌های نوین

در عرصه حقوق کیفری، اصولی چون حق برخورداری از محکمه مستقل و بی‌طرف، به‌عنوان بنیادهای اصیل نظم دادگستری، نه‌تنها در موازین داخلی، بلکه در اسناد جهانی مانند اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۷ و میثاقین بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، مورد تصریح قرار گرفته است، هرچند فناوری‌هایی چون هوش مصنوعی (AI) امکان تسریع و تسهیل فرآیند رسیدگی به دعاوی، تحلیل پرونده‌های قضایی و ارزیابی شواهد را فراهم می‌آورند، اما این ابزارهای نوین در صورت جایگزینی کامل، می‌توانند بر همین اصول فوق‌الذکر آسیب‌هایی وارد آورند. مهم‌ترین این آسیب‌ها، تبعات قضایی، حقوقی و اخلاقی است که در زمینه عدم تضمین استقلال، بی‌طرفی و عدالت منصفانه، در عرصه بین‌المللی و داخلی، قابل تحلیل است (رضایی، ۱۳۹۲: ۱).

اصول کلی حقوق کیفری در سطح بین‌المللی، به‌ویژه در اسناد مهمی چون اعلامیه جهانی حقوق بشر ۱۹۴۸ و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶، بر اهمیت اصل بی‌طرفی در دادرسی تأکید دارند. اصل بی‌طرفی، علاوه بر مفهوم اخلاقی و حقوقی، رکن اساسی در مشروعیت نظام قضایی است، چراکه عدالت تنها زمانی محقق می‌شود که دادگاه، در فرآیند تصمیم‌گیری، خارج از هرگونه تعصب و گرایش، اراده و معیارهای قانونی را رعایت کند، اما فناوری هوش مصنوعی، در صورت جایگزینی عدالت انسانی، با دورزدن این اصل، ساختاری غیرقابل اعتماد می‌سازد، زیرا سیستم‌های خودکار، صرف نظر از ضرورت‌ها و ارزش‌های انسانی، براساس الگوریتم‌ها و داده‌های ناپایدار، می‌توانند دچار خطاهای سیستماتیک، تبعیض‌های بی‌منا و ناگهانی شوند. توزیع بی‌طرفانه وظایف در نظام‌های قضایی، امری است که نمی‌توان آن را به ماشین‌های فاقد آگاهی و وجدان، تفویض کرد.

براساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و بندهای مربوطه در اسناد بین‌المللی، در نظام‌های قضایی، استقلال قاضی و دادگاه، از ارکان اصلی مشروعیت و

کارآمدی است. این استقلال، در مقابل دخالت‌های بیرونی، از جمله فشارهای سیاسی، اقتصادی یا فناوری می‌باشد. هوش مصنوعی، در صورت نفوذ یا جایگزینی، به‌طور ضمنی، با قرارگرفتن در جایگاه تصمیم‌گیرنده، عملاً استقلال قاضی و نسبت‌های انسانی مربوط به استقلال قضات را تضعیف می‌کند. علاوه بر این، سیستم‌های مبتنی بر AI، براساس داده‌های تاریخی و الگوریتم‌های طراحی‌شده، ممکن است در تفسیر قوانین و سنجش معیارهای متنوع، عاقبت، تصمیماتی اتخاذ کنند که فاقد درک عمیق و جامع از ارزش‌ها و مفاهیم انسانی است و به تفاوت‌های قضایی که لازم است توسط یک مرجع انسانی و ذی‌ربط تفکیک و رعایت شود، آسیب می‌زنند (هاشمی، بی‌تا: ۸).

### ۳-۱- استقلال قاضی و نقش هوش مصنوعی در تصمیم‌گیری‌های قضایی

مطابق با اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، استقلال قوه قضاییه و قضات، بر پایه استقلال ساختاری و تصمیم‌گیری استوار است. این اصل، رمز حاکمیت عدالت و مشروعیت در دستگاه قضایی است که نافی نفوذ، دخالت و یا تداخل‌های بیرونی، از جمله فناوری‌های خارج از کنترل مستقیم انسان می‌باشد. هوش مصنوعی، در صورت بروز، ممکن است به‌عنوان ابزاری بی‌طرف و بی‌علاقه در امر تحلیل پرونده‌ها ظاهر گردد، اما به باور حقوق‌دانان، جایگزین کامل قاضی، به‌ویژه در زمینه تصمیم‌گیری‌های نهایی، نقض غرض از اصل استقلال است، زیرا هوش مصنوعی فاقد آگاهی، درک مفهومی و قدرت ابدایی است و نمی‌تواند ذاتاً بر مبنای معیارهای اخلاقی، حقوقی و انسانی، تصمیم‌گیری کند، بلکه صرفاً بر داده‌ها و الگوهای آماری استوار است که می‌تواند منجر به تعصبات ناخواسته، خطاهای سیستماتیک و عدم رعایت اصل بی‌طرفی گردد (هاشمی، بی‌تا: ۸).

### ۳-۲- محدودیت‌های فناوری هوش مصنوعی در تضمین اصل حق دادخواهی

در نظام‌های قضایی و حقوقی، اصل حق دادخواهی به‌عنوان یکی از بنیادی‌ترین حقوق بشر، تضمین می‌کند که هر فرد در صورت مواجهه با اتهام یا دعوی، امکان مراجعه به مراجع

صالح و قانونی را دارد تا به حقوق و منافع خود دفاع نماید؛ این اصل، در ماده ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، به‌وضوح به‌عنوان حق مسلم و ذاتی بشر مورد تأکید قرار گرفته است و ضامن اجرایی آن، از طریق قوانینی چون ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، مقرر شده است که دعوی و شکایت باید در هر زمان پذیرفته شده و از رسیدگی درخور توجه برخوردار باشد، در نتیجه، هرگونه محدودیت یا مانع در وصول و پذیرش شکایت، باید در چهارچوب مقررات قانونی و متناسب با اصل عدالت باشد و هرگونه دست‌پخت یا ملاحظات خلاف قانون، از جمله امتناع قضات از رسیدگی به‌دلیل ملاحظات شخصی، برخلاف اصول حقوقی و معیارهای قانون اساسی محسوب می‌شود.

از سوی دیگر، باتوجه به ضرورت تضمین بی‌طرفی و استقلال محاکمات، قانون‌گذار مواردی را جهت منع ورود قاضی یا دادرس در فرآیند دادرسی پیش‌بینی کرده است، از جمله در ماده ۴۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مواردی به‌عنوان جهات رد قاضی ذکر شده است که شامل ارتباط خویشاوندی تا درجه سوم، وابستگی‌های مالی یا نفع شخصی، قبلی اظهار نظرهای ماهوی یا شاهدبودن در پرونده و داشتن رابطه مالی یا خانوادگی با طرفین می‌شود. این موارد، در کنار رعایت اصل بی‌طرفی، برای جلوگیری از تأثیرپذیری و نقض اصل عدالت در دادگاه تدوین شده است و در صورت عدم رعایت این جهات، تصمیم قاضی در مراحل بعد قابل نقض و ابطال است. در این میان، فناوری هوش مصنوعی، به‌عنوان ابزاری خودکار، نمی‌تواند از لحاظ قانونی و حقوقی، به‌عنوان مرجع تعیین موارد رد قضات مورد اعتماد باشد، زیرا ماهیت خنثی‌بودن و بی‌طرف‌بودن AI، به فرض کارایی، فاقد آگاهی و تشخیص مفاهیم موجود در روابط خانوادگی، منافع شخصی و مصالح قضایی است و امکان خطای سیستماتیک، تبعیض و بی‌عدالتی در تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر داده‌های کامپیوتری وجود دارد. بنابراین جایگزینی کامل هوش مصنوعی در فرآیندهای رسیدگی، باتوجه به اصول مذکور، نقض حق دادخواهی و قواعد مربوط به حفظ بی‌طرفی و استقلال قاضی محسوب می‌شود.

ضمن آن‌که، موارد سوءظن به انحراف یا تأثیرپذیری دستگاه قضا، از طریق درخواست احاله پرونده دیگر حوزه‌های قضایی، در قانون ایران مقرر نشده است، اما در برخی کشورهای دیگر، احاله پرونده به‌دلیل سوءظن مشروع پیش‌بینی شده است که این ابزار، در کنار تضمین حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه، ابزار مؤثری برای حفظ بی‌طرفی و جلوگیری از هرگونه تأثیرپذیری است؛ این امر، نشان می‌دهد که در طراحی نظام قضایی، اصلاحات و امکانات لازم برای تضمین عدم وابستگی و بی‌طرفی قاضی، باید در نظر گرفته شود و در این زمینه، فناوری‌های هوشمند، به‌عنوان ابزار کمکی، باید در چهارچوب مساعدت‌های قانونی و با رعایت کامل اصول حقوقی و حفظ حقوق طرفین، مورد استفاده قرار گیرند، نه این‌که جایگزین فرآیندهای انسانی و قضایی گردند، زیرا در غیر این صورت، شاهد نقض مستقیم اصل حق دادخواهی و تضمین‌های عدالت عادلانه خواهیم بود (آشوری، ۱۳۸۸: ۳۹).

### ۳-۳- محدودیت‌های استفاده از هوش مصنوعی بر اساس اصل برائت

باتوجه به مبانی تاریخی و حقوقی اصل برائت، درمی‌یابیم که این اصل یکی از اصول بنیادین و حقوق بشری است که نقش اساسی در نظام‌های جزایی و عدالت کیفری ایفا می‌کند، به‌گونه‌ای که هر فرد تا اثبات گناه در دادگاه صالح، محروم از هرگونه تکلیف اثبات گناه است. برخی از اثرات اصولی ناشی از اصل برائت متوجه تضمین حق دفاع متهم و برقراری دادرسی عادلانه است، درحالی‌که دیگر آثار مرتبط با حفظ آزادی فردی و احترام به حیثیت و کرامت ذاتی افراد می‌باشند و مهم‌ترین این آثار عبارتند از: اول، بار وظیفه تعقیب کیفری در تحویل و ارائه دلایل و مستندات علیه متهم، جزء در مواردی که قانون صراحتاً این وظیفه را سلب نموده باشد؛ دوم، ممنوعیت و عدم امکان اجبار متهم به اثبات بی‌گناهی خود یا شهادت و اقرار علیه خویش تا از تضعیف حقوق دفاع وی جلوگیری شود؛ سوم، لزوم فراهم‌بودن فرصت‌ها و امکانات لازم برای متهم جهت دفاع و رفع اتهام از خود؛ چهارم، ضرورت تدوین و تصویب قوانین و مقررات لازم برای برگزاری یک فرآیند دادرسی منصفانه و عادلانه؛ پنجم، تفسیر هرگونه تردید در امور کیفری به نفع متهم، به‌منظور شناخت و

رعایت اصل شک برائت؛ در نهایت، ششم، پذیرش فرض برائت نسبت به متهمان در تمامی پرونده‌های کیفری، چه آنان که سابقه مجرمانه دارند و چه افراد بی‌سابقه که نشان‌دهنده تمرکز بر نگاه انسانی و حمایتی نظام عدالت بر حقوق متهم است. این اصل، به‌عنوان یکی از ارکان اساسی در تمامی نظام‌های حقوقی و از اصول پایه‌ای حقوق بشر، در اسناد بین‌المللی نیز به وضوح تصریح شده است، از جمله ماده ۱۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۹۴۸ مجمع عمومی سازمان ملل که مقرر می‌دارد: «هر فرد متهم به بزه باید تا اثبات مجرمیت وی در جریان دادرسی که تمامی ضمانت‌های دفاع در آن فراهم شده است، بی‌گناه تلقی گردد.» این فراخوانی، نتایج مهم و اساسی دربر دارد، از جمله این‌که، متهم الزاماً وظیفه نشان‌دادن بی‌گناهی خود را ندارد و شک و تردید در رابطه با وقوع جرم، باید به نفع او تفسیر شود. بنابراین در موارد شروع به جرم، زمانی که دلایل انحصاری بر ارتکاب جرم مشخص نباشد و عمل ارتكابی قابل نسبت به چندین جرم از لحاظ اهمیت باشد، فرض می‌گردد که متهم قصد ارتکاب جرم کم‌اهمیت‌تر را داشته است. دامنه اثرگذاری این قاعده در مقررات آیین دادرسی کیفری به‌نحوی است که احکام محکومیت غیرقطعی دادگاه‌های کیفری، قابلیت اجرایی ندارند، زیرا ممکن است در مراحل بهره‌برداری از دستورات قضایی، گواه بی‌گناهی متهم نادیده گرفته شود و نتیجه نهایی، نقض اصل برائت گردد. همچنین در موارد صدور حکم برائت، اگر متهم با صدور قرار تأمین کیفری، به بازداشت محکوم شده باشد و از آن میان، حکم مورد اعتراض و درخواست تجدید نظر قرار گیرد، باید هرچه سریع‌تر او آزاد گردد. علاوه بر این، از اصل برائت استنتاج می‌شود که هر فرد، چه در مقطع اولیه اتهام و چه در مراحل تجدید نظر، تا زمان اثبات مجرمیت خویش، بی‌گناه محسوب می‌گردد و قرار بازداشت که فرد پیش از صدور حکم قطعی و اثبات مجرمیت، از آزادی سلب می‌شود، باید خود را مستثنی کند، هرچند این استثنا موجب تضعیف اصل برائت است، ولی به دلیل ضرورت‌های عملیاتی و ضرورت دسترسی سریع و مؤثر مقامات قضایی به متهم و امکان اجرای صحیح احکام کیفری، این استثنا باید محدود و تحت ضوابط معین باشد و

فقط در موارد ضروری اعمال گردد (خزانی، بی‌تا: ۱۳۴). در ارتباط با مقوله آزادی فردی متهم، اصل برائت به‌عنوان یکی از مبانی اصولی و بی‌تغییر حقوق کیفری بر آثار متعددی بار می‌نهد که تمامی آن‌ها مؤید اهمیت رعایت حقوق فردی و تضمین عدالت در فرآیند دادرسی هستند. نخست، استثنای صرف بازداشت موقت متهم است که در نظام‌های کیفری امروزی، امتناع از بهره‌گیری از آن جزء در موارد ضروری و در صورت تأیید قاضی و طبق مقررات قانونی، حکم می‌نماید و به‌جای آن، از تدابیر جایگزین نظیر قرارهای تأمینی، مانند قراردادهای کنترل قضایی، استفاده می‌شود؛ این تدابیر، ضمن تأمین اهداف تحقیقی و اجرایی، نقش محدودکننده در محدودساختن آزادی متهم دارند؛ دوم، ضرورت دخالت مستقیم مقام قضایی در هر مرحله از رسیدگی، به‌ویژه در مرحله تحقیقات مقدماتی، تا در موارد لازم، اقدام به سلب آزادی متهم، با رعایت دقیق و کامل مقررات شکلی ناظر بر صدور و ابلاغ قرار یا دستور بازداشت، صورت گیرد، این مسأله، نمایانگر اهمیت اعمال نظارت انسانی و برخورداری از قضاوت حقوقی است تا از انحراف در اجرای قانون جلوگیری شود؛ سوم، نیاز مبرم به تدوین مقررات دقیق و صریح در رابطه با حق شکایت متهم از قرارهای بازداشت موقت و تضمین رسیدگی سریع و خارج از نوبت در این زمینه، توسط دادگاهی مستقل و بی‌طرف است، چنین مقرراتی، پاسداری از حقوق دفاع و جلوگیری از تضییع حقوق فردی را ممکن می‌سازد؛ چهارم، پس از صدور حکم برائت، باید متهم فوراً و بدون تأخیر، از طریق اقدامات قضایی مناسب، آزاد گردد، هرچند در مواردی که دادستان اعتراض و فرجام‌خواهی داشته باشد، این آزادی به تعویق نیفتد، مگر در مواردی که ادامه بازداشت براساس دلایل موجه و قانونی امکان‌پذیر باشد، این درحالی است که در مواردی که ادامه بازداشت به دلایل خاص، توجیه قانونی داشته باشد، باید مورد بررسی قرار گیرد و اعمال گردد؛ پنجم، ضرورت جبران خسارت به زندانیانی که پس از احراز بی‌گناهی، بازداشت آن‌ها غیرموجه تشخیص داده شده است، نشان می‌دهد که نظام کیفری باید مسؤولیت‌های کیفری و مدنی خود در قبال خطاهای احتمالی را برعهده گیرد و تضمین‌های لازم را برای جبران لطمه‌های

#### ۴- اصول دادرسی منصفانه و محدودیت‌های فناوری‌های هوشمند در تضمین حقوق فردی

براساس ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و ماده ۴۱ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، هر فرد حق دارد در فرآیند رسیدگی، به‌صورت منصفانه، علنی و در مهلت معقول، در رأی، حضور یابد و اتهامات و ادعاهای او در دادگاهی صالح، بی‌طرف و مستقل، بررسی و اتخاذ تصمیم گردد، اما استفاده از هوش مصنوعی در این روند، چالش‌هایی در راستای تحقق این حقوق ایجاد می‌کند. برای نمونه، برپایی سیستم‌های خودکار تصمیم‌گیری کیفری، ممکن است منجر به نادیده‌گرفتن حقوق متهم، فقدان حق دفاع مؤثر و عدم امکان نقض و تجدید نظر در فرآیندهای مبتنی بر الگوریتم‌ها گردد، لذا این فناوری‌ها نمی‌تواند جایگزین حضوری و انسانی در رسیدگی‌های قضایی شود، زیرا فاقد توانایی پاسخگویی به نیازهای عدالت‌پذیرفته و تضمین حقوق فردی است (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۶۹).

#### ۵- مشروعیت‌پذیری تصمیمات هوشمند و تقابل آن با اصل تفکیک قوا و استقلال قضات

در نظام‌های حقوقی، اصل تفکیک قوا، تضمین‌کننده عدم تمرکز قدرت و تعادل قوا است که شورای امنیت، مشروعیت و استقلال قوه قضاییه را تضمین می‌کند، اما با جایگزینی کامل هوش مصنوعی در اتخاذ و اجرای احکام، این اصل به چالش کشیده می‌شود. به‌عنوان مثال، تصمیم‌گیری‌های خودکار، به‌ویژه در پرونده‌های پیچیده، بدون کنترل انسانی و بدون امکان اعتراض، ممکن است برخلاف اصول حقوقی، اصل عدالت و تعهد به مسئولیت‌پذیری قضایی قرار گیرد. این امر، اصول مذهب حکمیت، شفافیت و پاسخگویی را زیر سؤال می‌برد و منجر به فقدان مشروعیت قانونی در فرآیندهای قضایی می‌گردد که این نقض آشکار غرض از نظام عدالت و عدالت‌پذیری است (هاشمی، بی‌تا: ۸).

#### ۶- استانداردهای حقوق بشر و عدم‌پذیرش جایگزینی کامل هوش مصنوعی

مواد مربوطه در اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاقین بین‌المللی و سایر اسناد حقوق بشر، بر حق متهمان و طرفین دعوا برای

وارده فراهم آورد. علاوه بر این، رعایت فرض برائت، تنها وظیفه و مسئولیت ذاتی دادستان‌ها، قضات تحقیق، بازپرسان و قضات دادگاه‌ها نیست، بلکه این وظیفه برعهده تمام نهادهای دخیل در فرآیند عدالت است، از جمله، نیروهای انتظامی و سایر ضابطان قضایی، همچنین شاهدان، کارشناسان و به‌ویژه رسانه‌ها و مطبوعات است. این گروه‌ها، قبل از اثبات تقصیر متهم توسط مرجع صالح، باید در اجرای وظایف خود نهایت دقت، حزم و احتیاط را به خرج دهند تا از نشر و برداشت‌های سریع و نادرست، به‌ویژه در حوزه اتهامات مهم، جلوگیری گردد، چراکه هرگونه اظهار نظر یا برداشت غیرمسئولانه می‌تواند در افکار عمومی، به تفسیر نادرست و اعتباربخشی زودهنگام به متهم و مخدوش‌نمودن اصل برائت منجر گردد و درنهایت عدالت و حقوق فردی را در معرض تهدید قرار دهد. بنابراین هرگونه تلاشی برای جایگزینی فناوری‌هایی نظیر هوش مصنوعی در فرآیند دادرسی و اثبات جرم، باید به‌نحوی باشد که این حق بنیادی را نقض نکند، چراکه هوش مصنوعی فاقد توانایی‌های لازم برای درک و تفسیر ابعاد انسانی، ارزش‌ها و اصول حقوقی مرتبط با عدالت منصفانه است و امکان دارد در مواردی نادیده‌گرفتن حقوق دفاع، تفسیر ناصحیح دلایل یا فرآیندهای غیرشفاف و غیرقابل کنترل داشته باشد که این موارد به‌شدت با اصول اساسی و حقوق بین‌المللی مرتبط با اصل برائت در تعارض است. علاوه بر این، فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در صورت استفاده بدون کنترل کافی، ممکن است منجر به خطاهای سیستماتیک، تبعیض‌های خویش‌ساز و نقض حقوق متهم در فرآیند جمع‌آوری، تحلیل و ارزیابی داده‌ها شوند، زیرا این سیستم‌ها نمی‌توانند از ملاحظات ارزشی، اخلاقی و انسانی برخوردار باشند و به‌صورت عادلانه و بی‌طرف در مقام قضاوت حضور یابند. بنابراین در حال حاضر، استفاده از هوش مصنوعی در نظام‌های قضایی باید محدود به نقش‌های کمکی و ملاحظات نظارتی باشد و جایگزینی کامل آن با قضاوت انسانی که مبتنی بر اصول عدالت و حقوق بشر است، اصولاً با چالش‌های حقوقی و اخلاقی روبه‌رو خواهد شد و نمی‌تواند به‌عنوان جایگزین اصل بنیادین برائت محسوب گردد (آشوری، ۱۳۸۸: ۲).

پرونده‌ها را دارد که در نتیجه منجر به افزایش کارایی و دقت در فرایندهای قضاوت می‌شود. یکی از مهم‌ترین مزایای هوش مصنوعی، توانایی آن در کمک به تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر داده‌ها و شواهد است، به گونه‌ای که می‌تواند به عدالت قضایی نزدیک‌تر شده و احتمال خطا و اشتباه‌های انسانی را کاهش دهد، ولی در عین حال، این تحول نقش مؤثری در افزایش سرعت دادرسی‌ها ایفا می‌کند که این موضوع در نظام‌های قضایی فعلی و به‌ویژه در سیستم‌های حقوقی با حجم پرونده‌های بالا، از اهمیت حیاتی برخوردار است. با این حال، بهره‌برداری ناصحیح یا غفلت‌زا از فناوری هوش مصنوعی می‌تواند چالش‌های جدی حقوقی و اخلاقی به همراه داشته باشد، از جمله این چالش‌ها، حفظ حقوق اساسی و حریم خصوصی طرفین دعوا است، زیرا تصمیم‌گیری‌های مبتنی بر داده‌های شخصی و تحلیل‌های هوشمند در صورت نبود چهارچوب‌های حقوقی و نظارتی مناسب، می‌تواند موجبات نقض حقوق فردی و محرمانگی را فراهم آورد، علاوه بر آن، رعایت موازین اخلاقی و اصول بی‌طرفی نیز از اهمیت حیاتی برخوردار است، زیرا هرگونه سوگیری در الگوریتم‌ها یا سوءاستفاده از فناوری ممکن است استقلال قضا را مخدوش کند و منجر به تضییع حقوق طرفین گردد. بنابراین بهره‌مندی از هوش مصنوعی در نظام‌های قضایی، نیازمند طراحی و اجرای سیاست‌ها و قوانین حقوقی واضح و قوی است که بتواند موازنه صحیح بین بهره‌برداری فناوری و حفظ اصول دادرسی عادلانه را برقرار سازد. توسعه این فناوری باید همراه با تضمین‌های حقوقی باشد تا امکان سوءاستفاده کاهش یافته و عدالت کیفری در عمل تقویت شود. درنهایت، می‌توان نتیجه گرفت که توسعه و کاربرد هوش مصنوعی در نظام‌های جزایی، در صورت نظارت و کنترل مناسب، می‌تواند فراگیربودن عدالت، کمبود خطاهای انسانی و بهبود کلی در فرآیندهای قضایی را فراهم آورد، اما هرگز نباید کیفیت حفاظت از حقوق فردی، اخلاق و حاکمیت قانون را فدای بهره‌برداری فناوری‌های نوین کند.

**ملاحظات اخلاقی:** موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانت‌داری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردید.

داشتن دادگاهی عادلانه، علنی، مستقل و بی‌طرف تأکید دارند، به‌خصوص اصل فرض بر براءت و حق دفاع مؤثر، با جایگزینی سیستم‌های خودکار و غیردخیل‌شدن اراده‌های انسانی، به‌طور کامل نقض می‌شود، زیرا این سیستم‌ها، حتی در صورت طراحی پیشرفته، نمی‌توانند در همه شرایط، درک کامل و عدالت‌پذیر از لویح دفاع، وضعیت جسمانی، روحی و روانی فرد داشته باشند یا در برابر پیچیدگی‌های قضایی، از تشخیص و ارزیابی صحیح برخوردار باشند. همچنین محدودیت‌های فناوری، در مواجهه با پرونده‌های پیچیده، متنوع و حساس، برای تضمین شفافیت و پاسخگویی، مانع از تحقق استانداردهای جهانی حقوق بشر است.

در نظام‌های حقوقی، قاضی، به‌عنوان مقام مستقل، نه تنها شناسایی و تفسیر قوانین، بلکه جامع‌ترین نقش را در تضمین عدالت، رعایت حقوق طرفین و استقرار عدالت ایفا می‌کند، هرچند فناوری‌های هوشمند می‌توانند در بهبود اثربخشی و کارایی سیستم قضایی نقش مؤثری ایفا کنند، اما جایگزینی کامل هوش مصنوعی در نظام‌های جزایی و عدالت کیفری، از منظر حقوقی و اصول بنیادین نظام قضایی، غیرقابل قبول است. فارغ از قابلیت‌های فنی و توسعه‌های نوین، انسان‌ها، به‌ویژه قضات و مراجع قضایی، نقش محور و اساسی در تضمین عدالت، بی‌طرفی، مشروعیت و پاسخگویی دارند، زیرا آنان باید بتوانند براساس معیارهای انسانی، اخلاقی و حقوقی، تصمیم‌گیری کنند و از حقوق ذی‌نفعان حمایت نمایند، لذا سیستم‌های هوشمند باید صرفاً در قالب ابزارهای کمکی و پشتیبانی، در فرآیندهای قضایی دخیل باشند، نه در اتخاذ تصمیم‌های نهایی، تا اصول عدالت، قانونمندی و حقوق بشر حفظ گردد و نظام قضایی، همچنان، مستقل و بی‌طرف باقی بماند.

### نتیجه‌گیری

براساس نتایج این تحقیق، می‌توان گفت که ادغام فناوری هوش مصنوعی در نظام‌های جزایی و عدالت کیفری، تحولی اساسی و قابل توجه در فرآیندهای قضایی ایجاد می‌کند. این فناوری با بهره‌گیری از الگوریتم‌های پیشرفته، توانایی تحلیل سریع و دقیق ادله، شناسایی الگوهای مرتبط و مدیریت بهینه

- رضایی، رضا (۱۳۹۲). مجموعه مقررات اعلامیه جهانی. تهران: انتشارات پایدار.

- سازمند، بهاره (۱۳۹۸). «هوش مصنوعی در جهان (۳) (جمهوری خلق چین)». ماهنامه گزارش‌های کارشناسی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۲۷(۱): ۵۳-۱.

- سرآبادانی، علی و امیر، فهیمه (۱۳۹۷). هوش مصنوعی و سیستم‌های خبره. مشهد: نشر جالیز.

- شهبازی، محسن (بی‌تا). کاربردهای هوش مصنوعی.

- صالح‌آبادی، رامین (۱۳۹۸). تعیین حدود تحقیقات هوش مصنوعی از منظر حق و مصلحت عمومی. پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته حقوق عمومی، نام استاد راهنما محمد راسخ، تهران: دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی.

- غمامی، مجید و محسنی، حسن (۱۳۸۵). «اصول تضمین‌کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگی‌های دادرسی». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۷۴: ۲۹۶-۲۶۵.

- قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۵). «دین و هوش مصنوعی». نشریه ذهن، ۷(۲۵): ۳۶-۲۳.

- مطلبی کربکندی، حسین؛ مینایی، بهروز و دیرباز، عسگر (۱۳۹۳). «بررسی فلسفی امکان تحقق هوش مصنوعی قوی باتوجه به دیدگاه‌های مختلف در مسأله ذهن و بدن». مجله فلسفه دین، ۱۱(۱): ۱۹۶-۱۷۳.

- معلوف، لوئیس (۱۳۶۴). المنجد فی اللغة العربیه المعاصره. بیروت: دار المشرق.

- ویتبای، بیلی (۱۳۹۶). هوش مصنوعی به زبان ساده. ترجمه حسین مجدفر و آوا بحرانی، تهران: انتشارات سبزان.

- هاشمی، سیدمحمد (بی‌تا). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران. تهران: انتشارات میزان.

#### ب. منابع انگلیسی

- Baum, S; Barrett, A & Yampolskiy, R (2017). "Modeling and Interpreting Expert Disagreement

تعارض منافع: تدوین این مقاله، فاقد هرگونه تعارض منافی بوده است.

سهم نویسندگان: نگارش مقاله به صورت انفرادی انجام گرفته است.

تشکر و قدردانی: از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، سپاسگزاریم.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی سامان یافته است.

#### منابع و مأخذ

##### الف. منابع فارسی و عربی

- قرآن کریم.

- احمدی، سیدعلی اکبر؛ دارائی، محمدرضا؛ سلام‌زاده، آرش و جعفری، محمدرضا (۱۳۹۲). «هوش مصنوعی و فرصت‌های کسب و کار: شناسایی کارکردهای هوش مصنوعی در ایجاد مزیت رقابتی برای کسب و کارهای فناور (مطالعه صنعت بازی‌های رایانه‌ای)». فصلنامه توسعه کارآفرینی، ۶(۲): ۷-۲۶.

- آشوری، محمد (۱۳۸۸). اصل برائت و آثار آن در امور کیفری. تهران: انتشارات سمت.

- آشوری، محمد (۱۳۸۸). مفاهیم عدالت و انصاف از دیدگاه کنوانسیون اروپایی حقوق بشر. تهران: سازمان چاپ و انتشارات.

- باکویی، فاطمه و زنده‌روح، ساره (۱۳۸۶). «نقد و بررسی کتاب: هوش مصنوعی». کتاب ماه علوم و فنون. ۹۹: ۲۹-۳۰.

- خزانی، منوچهر (بی‌تا). اصل برائت و اقامه دلیل در دعوی کیفری ۲. تهران: انتشارات میزان.

- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

about Artificial Superintelligence”. *Informatica*, 41(7): 419-428.

- Joshi, N (2019). “Types of Artificial Intelligence”. *Forbes*.

- Pavlacka, B (2012). “Artificial General Intelligence and the Future of the Human Race”. *Berkeley Scientific Journal*, 16(2): 1-3.

- Sharma, S; Sharma, N & Vyas, R (2018). “Artificial Intelligence Legal Aspects, Risks: Are We Ready for Such Intelligent Autonomous Machines”. *Neoteric Multidisciplinary Research Journal N.R*, 1(1).

- Sourdin, T (2018). “Judge V Robot? Artificial Intelligence and Judicial Decision-Making”. *UNSW Law Journal*, 41(4): 1114-1133.